

مکاشفه عیسی مسیح — شماره شش

رستاخیز مردگان خفته

Jeff Pippenger

2023-10-27

ما بر نبوت پایانی اشعیا که از فصل چهل آغاز می‌شود و با شناسایی زمان درنگی که با ناامیدی ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ آغاز شد همراه است، بنا نهاده‌ایم. ما مرگ آن دو شاهد مکاشفه را با آنان که در وادی استخوان‌های خشک مرده در فصل سی و هفتم حزقیال مرده‌اند، همسو ساخته‌ایم. ما می‌کوشیم از طریق تکرار، توالی بسیار مشخص وقایعی را که با رستاخیز آنان که به دست وحشی که از هاویه برآمد در کوچه کشته شدند مرتبط است، استوار سازیم.

چون این مقاطع نبوتی را با یکدیگر هماهنگ می‌سازیم، بخش‌هایی از مکاشفه را از مهر بیرون می‌آوریم که تا کنون هرگز شناخته نشده بود؛ زیرا این پیام، گشودن مهر مکاشفه عیسی مسیح است که درست پیش از بسته شدن در آزمایش بشر روی می‌دهد. ما این کار را انجام می‌دهیم، زیرا «وقت نزدیک است.» در گشودن مهر حقایقی در مکاشفه که اکنون در جریان تحقق یافتن هستند، ما دقیقاً همان کاری را به انجام می‌رسانیم که در مکاشفه به عنوان کار یوحنا تعریف شده بود. به او گفته شد چیزهایی را که دیده بود بنویسد، که همان چیزهایی بودند که در آن زمان وجود داشتند؛ و یوحنا با ثبت آن امور، هم‌زمان چیزهایی را نیز می‌نوشت که خواهند بود.

آنچه را دیده‌ای، و آنچه هست، و آنچه بعد از این خواهد شد، بنویس. مکاشفه ۱:۱۹.

هفتم-روزی‌های ادونتیست، بسیار ممکن است با مانعی منطقی روبه‌رو باشند، و آن همان درک سنتی ایشان از کتاب مکاشفه است. هنگامی که شخصی حقیقتی تثبیت شده را می‌پذیرد، اما نمی‌بیند که آن حقیقت تثبیت شده به گونه‌ای مقرر شده بود که در گذر زمان تکامل یابد، فهم آغازین درست او از حقیقت می‌تواند به سنت یا رسم تبدیل شود. حقیقتی که به سنت بدل شده است، بسیار ممکن است همان کوری‌ای را پدید آورد که در پیام به لائودکیه به تصویر کشیده شده است. حقیقت اولیه همچنان حقیقت است، اما ناتوانی از دیدن این که حقیقت در گذر زمان تکامل می‌یابد، کوری را پدید می‌آورد. حقیقت علت کوری ایشان نیست؛ کوری صرفاً نشانه‌ای از آن علت است. علت، گوش‌هایی است که نمی‌خواهند بشنوند، چشمانی که نمی‌خواهند ببینند، و دلی که در کسانی که با آسایش سنت و رسم از خود خشنودند، حاضر نیست تبدیل شود.

«مسیح در تعلیم خویش حقایق کهنی را عرضه داشت که خود او پدیدآورنده آن‌ها بود، حقایقی که آن‌ها را به واسطه مشایخ و انبیا بیان کرده بود؛ اما اکنون نوری تازه بر آن‌ها تابانید. معنای آن‌ها چه قدر متفاوت جلوه می‌کرد! با تبیین او، سیلی از نور و معنویت پدید آمد. و او وعده داد که روح‌القدس شاگردان را روشن سازد، تا کلام خدا همواره برای ایشان گشوده‌تر شود. آنان قادر خواهند بود حقایق آن را با جمالی نو عرضه کنند.»

«از زمانی که نخستین وعده رستگاری در عدن بیان شد، زندگی، شخصیت و کار شفاعتی مسیح موضوع مطالعه اذهان بشری بوده است. با این همه، هر ذهنی که روح‌القدس از طریق آن عمل کرده است، این مضامین را در نوری تازه و نو عرضه داشته است. حقایق رستگاری قابلیت رشد و گسترش پیوسته را دارند. هرچند کهن‌اند، همواره نو هستند و پیوسته برای جوینده حقیقت، جلالی عظیم‌تر و قدرتی نیرومندتر را آشکار می‌سازند.»

«در هر عصر، گسترش تازه‌ای از حقیقت وجود دارد، پیامی از جانب خدا برای مردمان آن نسل. حقایق کهن همگی اساسی‌اند؛ حقیقت تازه مستقل از حقیقت کهن نیست، بلکه انکشاف آن است. تنها هنگامی که حقایق کهن فهمیده شوند، می‌توانیم حقیقت تازه را درک کنیم. وقتی مسیح خواست حقیقت رستاخیز خویش را بر شاگردانش بگشاید، از «موسی و جمیع انبیا» آغاز کرد و «در همه کتب، اموری را که درباره خود او بود، برای ایشان شرح داد.» لوقا 24:27. اما این همان نوری است که در انکشاف تازه حقیقت می‌تابد و حقیقت کهن را جلال می‌بخشد. آن که حقیقت تازه را رد می‌کند یا از آن غفلت می‌ورزد، در واقع حقیقت کهن را نیز در اختیار ندارد. برای او، آن حقیقت نیروی حیاتی خود را از دست می‌دهد و جز صورتی بی‌جان نمی‌گردد.»

«کسانی هستند که ادعا می‌کنند به حقایق عهد عتیق ایمان دارند و آن‌ها را تعلیم می‌دهند، در حالی که عهد جدید را رد می‌کنند. اما با نپذیرفتن تعالیم مسیح، نشان می‌دهند که به آنچه پدران نخستین و انبیا گفته‌اند ایمان ندارند. مسیح فرمود: «اگر به موسی ایمان می‌داشتید، به من نیز ایمان می‌آوردید، زیرا او درباره من نوشته است.» یوحنا ۵:۴۶. از این رو، حتی در تعلیم عهد عتیق نیز هیچ قدرت واقعی‌ای در تعالیم ایشان وجود ندارد.»

«بسیاری از کسانی که ادعا می‌کنند به انجیل ایمان دارند و آن را تعلیم می‌دهند، در خطایی مشابه به سر می‌برند. آنان نوشته‌های عهد عتیق را کنار می‌نهند؛ همان نوشته‌هایی که مسیح درباره‌شان اعلام فرمود: «همین‌ها هستند که درباره من شهادت می‌دهند.» یوحنا ۵:۳۹. با رد کردن عهد عتیق، عملاً عهد جدید را نیز رد می‌کنند؛ زیرا هر دو اجزای یک کل جدایی‌ناپذیرند. هیچ‌کس نمی‌تواند شریعت خدا را بدون انجیل، یا انجیل را بدون شریعت، به درستی عرضه کند. شریعت، انجیل مجسم است، و انجیل، شریعت مکشوف. شریعت ریشه است، و انجیل شکوفه معطر و میوه‌ای است که از آن برمی‌آید.» درس‌های تمثیلی مسیح، ۱۲۷.

آنان که ادعا می‌کنند به کهن ایمان دارند، اما نو را رد می‌کنند، این سخن با قوتی بیشتر بر ادونتیست‌های روز هفتم صدق می‌کند که مدعی‌اند به تمامی کتاب مقدس ایمان دارند، اما نوشته‌های روح نبوت را رد می‌کنند. در مکاشفه، یوحنا نمادی از قوم خدا در ایام آخر است که به سبب پذیرفتن هم کتاب مقدس و هم روح نبوت، مورد جفا قرار می‌گیرند.

من، یوحنا، که برادر شما و شریک در مصیبت و در پادشاهی و صبر عیسی مسیح نیز هستم، به سبب کلام خدا و به خاطر شهادت عیسی مسیح، در جزیره‌ای بودم که پطمس نامیده می‌شود. مکاشفه ۹:۱.

اگر کسی شهادت عیسی را بپذیرد، که همان روح نبوت است، و آن نیز همان نوشته‌های الن وایت است، در این صورت بخش پیشین از نوشته‌های او موضوعی را که من به آن می‌پردازم مشخص می‌سازد. او نوشت که «حقایق رستگاری قابلیت رشد و گسترش مداوم دارند. هرچند کهنه‌اند، همیشه نو هستند و پیوسته بر جوینده حقیقت جلالی بزرگ‌تر و قدرتی نیرومندتر را آشکار می‌سازند»، و نیز اینکه در «هر عصر، حقیقت دارای تکامل تازه‌ای است، پیامی از جانب خدا برای مردم آن نسل.»

اگرچه مکاشفه کی کتاب کے بارے میں وہ مروجہ فہم، جسے ایک عام سیونٹھ ڈے ایڈونٹسٹ اختیار کر سکتا ہے، حق ہے، تاہم مکاشفہ کی پوری کتاب آخری ایام کی ایک شہادت ہے۔ ہم اس وقت ایک ایسی سچائی کا اطلاق کر رہے ہیں جو اب مہرکشا ہو رہی ہے، اور اس سچائی کو وہ لوگ برگز نہیں پہچانیں گے جو اس بات کو قبول کرنے پر آمادہ نہیں کہ مکاشفہ کی کتاب کے تمام اقتباسات یسوع مسیح کے اس مکاشفہ کا حصہ ہیں جو آخری ایام میں مہرکشا ہوتا ہے۔

فہمی کہ ادونتیسم درباره مکاشفہ یازدهم داشته است، مبنی بر اینکه آن فصلی از انقلاب فرانسه است، درست است، و خواہر وایت نیز آن دیدگاه درست را تأیید می‌کند. با این همه، آن حقیقت صرفاً

تاریخی بود که ثبت شده است تا ایام آخر را به تصویر کشد. تمام کتاب مکاشفه تحت حاکمیت این پدیده نبوی قرار دارد.

ما بر تاریخ پنهان هفت رعد بنا می‌کنیم تا به عنوان راهنمایی، حزقیال سی و هفت، اشعیا چهل، و مکاشفه یازده را با مثل ده باکره در متی بیست و پنج به هم پیوند دهیم. خط نبوتی دیگری که کاربرد توالی نبوتی رویدادهایی را که بدان می‌پردازیم تأیید می‌کند، در خط مسیح یافت می‌شود، که خود شاهدی ثانوی را نیز در بر دارد. عیسی هنگامی که تعمید یافت و عیسی مسیح گردید، سی ساله بود، زیرا «مسیح» در یونانی عهد جدید، یا «ماشیح» در عبری عهد عتیق، به معنای «مسح‌شده» است.

آن کلام را، می‌گویم، شما می‌دانید؛ همان که در سراسر یهودیه منتشر شد و پس از تعمیدی که یحیی به آن موعظه می‌کرد، از جلیل آغاز گردید؛ اینکه خدا عیسی ناصری را به روح القدس و به قدرت مسح کرد؛ او که به هر جا می‌رفت نیکویی می‌کرد و همه آنان را که از ابلیس در ستم بودند شفا می‌بخشید، زیرا خدا با او بود. اعمال 10:37، 38

به مدت سی سال، عیسی برای مسح شدن آماده شد، و چون در تعمید خود مسح گردید، او، به عنوان مسیح، پیام خویش را به مدت سه روز و نیم نبوی عرضه کرد. سپس کشته شد، در قبر نهاده شد، برخاست، و آنگاه به آسمان صعود کرد. آغاز خدمت سه سال و نیمه او، تعمید او بود که نمایانگر مرگ و قیام اوست، و در پایان هزار و دویست و شصت روز خدمتش، مصلوب شد و سپس برخاست—زیرا او ابتدا و انتهاست. واقعه مرگ و قیام او لشکری عظیم پدید آورد که برای سه سال و نیم دیگر، انجیل را به یهودیان رساند، و پس از آن به جهان.

کلیسای کاتولیک، که همان ضد مسیح نبوت کتاب مقدس است، نیز پیش از آنکه با قدرت مسح شود، سی سال در حال آماده سازی بود. در سال 508، «قربانی دائمی» برداشته شد. خواهر وایت به صراحت به ما آگاه می‌سازد که میلری‌ها درک درست «قربانی دائمی» را در کتاب دانیال داشتند، با وجود این واقعیت که کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکه‌ای در دهه 1930 به دیدگاه شیطنانی پروتستانیسم مرتد درباره «قربانی دائمی» بازگشت.

«سپس در ارتباط با «روزانه» (دانیال ۸:۱۲) دیدم که واژه «قربانی» به وسیله حکمت انسان افزوده شده است و به متن تعلق ندارد، و اینکه خداوند دیدگاه درست آن را به کسانی عطا کرد که فریاد ساعت داوری را اعلام کردند.» Early Writings, 74

«روزانه» نمایانگر بت پرستی است، و روم بت پرست همان قدرتی بود که پاپیت را مهار می‌کرد و از برآمدن آن بر تخت زمین جلوگیری می‌نمود. چنان که در کتاب دانیال پیشگویی شده بود، و سپس تاریخ آن را تأیید کرد، و پس از آن فرشتگان آن را بر ویلیام میلر آشکار ساختند و آنگاه آن وایت آن را تأیید نمود؛ در سال 508، مانع بت پرستانه در برابر عروج پاپیت برداشته شد. همان گونه که مسیح، سی سال خود را برای اقتدار یافتن در 538 آماده ساخت. مسیح و ضد مسیح، هر دو سی سال در تدارک اقتدار یافتن بودند. هنگامی که پاپیت در 538 اقتدار یافت، پیام مرگ خود را به مدت سه سال و نیم نبوتی اعلام کرد، درست همان گونه که مسیح پیام حیات خویش را به مدت سه سال و نیم اعلام کرده بود. آن دو شاهد مکاشفه یازدهم، که در تاریخ انقلاب فرانسه نمایانگر عهد عتیق و عهد جدید بودند، آنان نیز قدرت یافتند که به مدت سه روز و نیم نبوتی نبوت کنند.

اور میں اپنے دو گواہوں کو اختیار دوں گا، اور وہ ٹاٹ اوڑھے ہوئے ایک ہزار دو سو ساٹھ دن تک نبوت کریں گے۔ مکاشفہ 11:3

در سال ۱۷۹۸، پس از هزار و دویست و شصت روز نبوی، دجال زخم مهلک خود را دریافت کرد؛ همان گونه که مسیح پس از هزار و دویست و شصت روز بر صلیب جان سپرد، و همان گونه که آن دو

شاهد، کہ نمائندہ کلام خدا بودند، پس از هزار و دویست و شصت روز در کوچه به قتل رسیدند۔
 مسیح در روز سوم قیام کرد، و یکی از موضوعات اصلی ضدّ مسیح در کتاب مکاشفہ، شفا یافتن زخم
 مہلک آن، یا قیام آن است۔ قیام مسیح در روز سوم واقع شد، و قیام دو شاهد پس از سه روز و نیم بہ
 وقوع پیوست۔ ضدّ مسیح بہ طور نمادین در روز سوم قیام می کند، زیرا در چندین شاهد نبوی، روز
 سوم نمادی از قانون یکشنبہ است۔ در ہنگام قانون یکشنبہ، وحش دریایی مکاشفہ سیزدہ قیام
 می کند، و نشان وحش دریایی بہ آزمونی بدل می شود۔ سپس سازمان ملل متحد، یعنی دہ پادشاہ
 مکاشفہ ہفدہ، بہ ہدایت ایالات متحدہ، کہ پادشاہ برتر آن دہ پادشاہ است، ضدّ مسیح را بہ عنوان سر
 اتحاد سہ گانہ برمی افرازند، در حالی کہ پاپیت بہ تخت زمین صعود می کند۔

«چون بہ آخرین بحران نزدیک می شویم، بسیار حیاتی است کہ در میان ابزارهای خداوند ہمہاہنگی
 و یگانگی برقرار باشد۔ جہان از آشوب و جنگ و نزاع آکنده است۔ با این ہمہ، مردم زیر یک
 سر—قدرت پاپی—متحد خواهند شد تا در شخص شاہدان خدا با او مخالفت ورزند۔ این اتحاد
 بہ وسیلہ آن مرتد عظیم استوار می شود۔ در حالی کہ او می کوشد عاملان خود را برای جنگیدن بر
 ضد حقیقت متحد سازد، ہم زمان خواهد کوشید حامیان آن را متفرق و پراکنده کند۔ حسادت،
 بدگمانی، بدگویی، بہ وسیلہ او برانگیخته می شود تا نفاق و تفرقہ پدید آید۔» شہادت ہا، جلد ۷،
 ۱۸۲۔

ہنگامی کہ ضدّ مسیح قیام کند، بر تخت زمین صعود می نماید و آن اتحاد سہ گانہ را در حرکتش بہ
 سوی ہارمگدون رہبری می کند، ہمان گونہ کہ ایزابل، اخاب را بہ کوہ کرمل رہبری کرد۔ آساف
 مزمور نویس، دہ قوم را کہ نمائندہ سازمان ملل متحد ہستند، بہ عنوان اتحادی شریر از دشمنان خدا
 معرفی می کند کہ «سر» خود را برافراشتہ اند، و آن «سر» ہمان «قدرت پاپی» است۔

مزموری یا سرودی از آساف۔ ای خدا، خاموش مباح؛ سکوت مکن و آرام مگیر، ای خدا۔ زیرا اینک
 دشمنان تو شورش برپا کردہ اند، و آنان کہ از تو نفرت دارند، سر برافراشتہ اند۔ بر ضد قوم تو بہ
 نیرنگ مشورت کردہ اند، و بر ضد نہان داشتگان تو رازینی نمودہ اند۔ گفتہ اند: «بیایید ایشان را از
 این کہ قومی باشند، منقطع سازیم، تا نام اسرائیل دیگر بہ یاد آورده نشود۔» زیرا ایشان با یکدلی
 با ہم مشورت کردہ اند؛ آنان بر ضد تو ہم پیمان شدہ اند: خیمہ نشینان ادوم و اسماعیلیان؛ موآب و
 ہاجرین؛ جبال و عمون و عمالیق؛ فلسطینیان با ساکنان صور؛ آشور نیز با ایشان پیوستہ است؛
 فرزندان لوط را یاری کردہ اند۔ سیلاہ۔ مزامیر 83: 1-8

پس آنگاہ پرچم سہ فرشتہ در میان آسمان در اہتزاز است۔

اور میں نے ایک اور فرشتہ کو آسمان کے بیچ میں اُڑتے دیکھا، جس کے پاس ابدی انجیل تھی تاکہ
 زمین پر بسنے والوں کو، اور ہر قوم، اور قبیلہ، اور زبان، اور امت کو اس کی منادی کرے، اور وہ
 بلند آواز سے کہتا تھا، خدا سے ڈرو، اور اسے جلال دو؛ کیونکہ اس کی عدالت کی گھڑی آ پہنچی ہے؛
 اور اسی کی پرستش کرو جس نے آسمان، اور زمین، اور سمندر، اور پانی کے چشمے بنائے۔ اور اس کے
 پیچھے ایک اور، دوسرا فرشتہ آیا، جو کہتا تھا، بابل، وہ بڑا شہر، گر پڑا، گر پڑا، کیونکہ اس نے اپنی
 زنا کے غضب آلود مے سے سب قوموں کو پلایا۔ اور تیسرا فرشتہ ان کے پیچھے آیا، اور بلند آواز سے
 کہتا تھا، اگر کوئی اس حیوان اور اس کے پت کی پرستش کرے، اور اپنی پیشانی یا اپنے ہاتھ پر اس
 کا نشان لے، تو وہ بھی خدا کے غضب کی آس میں سے پئے گا جو اس کے قہر کے پیالہ میں بے آمیز
 ڈالی گئی ہے؛ اور وہ مقدس فرشتوں کے سامنے اور برہ کے سامنے آگ اور گندھک کے ساتھ عذاب دیا
 جائے گا۔ اور ان کے عذاب کا دھواں ابدالابد اُٹھتا رہے گا؛ اور جو اس حیوان اور اس کے بت کی
 پرستش کرتے ہیں، اور جو کوئی اس کے نام کا نشان لیتا ہے، انہیں رات دن آرام نہ ملے گا۔ یہاں
 مقدسوں کا صبر ہے: یہاں وہ ہیں جو خدا کے حکموں پر عمل کرتے ہیں اور یسوع کے ایمان پر قائم
 رہتے ہیں۔ مکاشفہ 14: 6-12۔

آنگاه پرچم سه فرشته در میان آسمان برافراشته خواهد بود، اما به زودی دجال به وسیله ده پادشاه سازمان ملل متحد به آسمان افراشته خواهد شد. آنگاه آن پرچم پیام «حقیقت» را ندا خواهد داد و دجال نیز پیام سنت و رسوم را اعلام خواهد کرد. آن سه فرشته به بشریت هشدار می‌دهند که نشان پاپیت را نپذیرند، اما ایالات متحده، در مقام نبی کاذب، جهان را وادار خواهد ساخت که همان نشان را بپذیرد.

ما در اینجا پایان می‌دهیم و در مقاله بعدی آن را پی خواهیم گرفت.